

متن پیاده سازی شده جلسه پنجاه و پنجم سال سوم درس خارج اصول مباحث قطع و ظن - 1 بهمن 1387

بسم الله الرحمن الرحيم

جمع بندی درس قبل

مستحضرید که بحث در بررسی روایاتی بود که دلالت بر اعتبار خبر واحد داشت؛ عرض شد حدود 170 یا 180 روایت در مساله است اگر بشود این روایات را باید جمع کرد؛ البته مرحوم شیخ نیز این کار را کرده بود اما ما نیز جمع بندی دیگری داریم که تقریباً روایات در شش گروه قرار گرفته اند.

گروه اولی که مطرح شد روایاتی بود که وثاقت را سنجه پذیرش قرار داده بود. البته ما نگفتیم که همه روایات صحیح هستند؛ اگر چند روایت را هم نپذیریم باز خللی وارد نمی شود چرا که روایاتی که دلالت بر اعتبار وثاقت می کند تعداد کثیری دارد.

گروه دوم روایات: روایاتی که تعبیر المامون علی الدین و الدنيا دارد

در برخی روایات تعبیر بالا آمده است یا در برخی روایات است من دان الله بغیر سماع من صادق ... فرمودند این جز سرگردانی در قیامت چیزی نصیبش نمی شود مفهوم این روایت این است که شما از طریق صادق، متدین به دین خدا شوید؛ قریب به 10 روایت چنین مضمونی دارد. در برخی روایات آمده فاسق نباشد یا متهم به کذب نباشد. در برخی روایات تعبیر شیعه بودن است در برخی روایات تعبیر به مسن در راه اهل بیت علیهم السلام دارد یا می فرماید: کثیر القدم در امر اهل بیت علیهم السلام باشد. ما همه این ها را در یک گروه می آوریم.

متن برخی روایات

لا تاخذن معالم دینک عن غیر شیعتنا ... به هیچ وجه معالم دینت را از غیر شیعه نگیر برای اینکه اگر تادیبتم (اینها را دور بزنی و سراغ کس دیگری بروی) اخذت دینک عن الخائنین (آنها که به دین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله خیانت کرده اند) آیا مراد از معالم، کل دین است یا اصول اعتقادات است؛ اینکه امام علیه السلام می فرماید از غیر شیعه نگیر برای جای است که طرف می خواهد باورهایش را به تو منتقل کند(اگر این باشد که از محل بحث خارج است چرا که محل بحث جایی است که شخص ناقل حدیث اهل بیت علیهم السلام باشد) یا طرف می خواهد نقل کلام امام علیه السلام بکند؛

حدیث بعدی: امام علیه السلام به دو برادر خطاب می کنند: فاسمدا فی دینکما علی کل مسن و کل کثیر القدم فی امرنا فانهما کافوکما ان شاء الله. اعتماد کنید در دینتان به هر انسانی که عمری را در حب ما سپری کرده و کثیر القدم در امر(معارف اهل بیت) ماست.

در این روایات بر خلاف گروه اول که فقط بر ثقه بودن تکیه داشت به سنجه های مثل شیعه بودن، مسن فی امرنا و... وجو داشت؛ بلکه صادق بودن یا فاسق نبودن را می شود در همان وثاقت راه داد اما دو تعبیر شیعه بودن و مسن فی امرنا چیزی جدای از وثاقت است.

استاد: این گروه دوم قریب به 30 روایت دارد و می شود گفت مفادی غیر از همان وثاقت ندارد. بلکه من هم قبول دارم که رابطه بین وثاقت و مسن فی امرنا و کثیر القدم فی امرنا رابطه عام و خاص من وجه است اما تناسب حکم و موضوع اقتضا دارد که همان وثاقت مراد باشد. اما در اینجا شیعه بودن را که مطرح می کنند آیا منظورشان است که راوی حتماً شیعه باشد یا نه؛ اگر یک سکونی که سنی است اما مورد اعتماد است خبری نقل کند ما باید رد کنیم؛ یا نه امام علیه السلام نمی خواهد خبر امثال سکونی را رد کند؛ علاوه بر این هر غیر شیعی که خائن نیست. البته ممکن است کسی بگوید این روایت ناظر به اخذ حدیث نیست بلکه ناظر به اخذ معتقدات شخص است و لذا امام علیه السلام می فرماید سراغ شیعه بروید. اگر به سراغ سنی بروید

عقاید سقیفه را به شما منتقل می کند اگر سراغ فیلسوف بروید عقاید افلاطون را به بازگو می کند. در اخذ خبر احدی نگفته است راوی خبر باید مسن در امرنا یا کثیر القدم فی امرنا باشد و لذا به نظر می رسد اینها جنبه اخذ به معتقدات است امام علیه السلام می فرماید در اخذ به معتقدات سراغ چنین کسانی بروید. نتیجه: پس مفاد گروه دوم چیزی غیر از همان گروه اول نمی باشد.

گروه سوم

از برخی روایات استفاده می شود که اصل اولی در روایات اهل بیت علیهم السلام بر قبول روایت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. اگر این روایات ثابت شود احراز وثاقت هم لازم نخواهد بود و لذا بسیار ثمره دارد. در مطالعات به کلام نراقی بر خوردم که هر خبر ظنی حجت است و تمام روایات شیعه مظنون الصدق است؛ من ابتدا کلام ایشان را دیدم فکر می کردم شاید ایشان انسدادی بوده که چنین گفته است. می دانید که ما یک انسداد کبیر داریم یک انسداد صغیر، قائلین به انسداد صغیری ها قائل به انسداد در حوزه اخبار هستند و لذا می گویند اگر ما به اخبار ظنی عمل کنیم کفایت می کند. اما برخی قائلند در غیر اخبار هم انسداد داریم و لذا می توانیم به ظن رجوع کنیم. من گذشته احتمال می دادم که مرحوم نراقی انسدادی بوده که چنین فرموده است اما در ادامه کلام ایشان آمده هر خبری که در کتاب های معتمد بیاید مظنون الصدق است این مقداری جای تامل داشت اما با بحثی که امروز کردیم متوجه شدیم که لازم نیست ایشان را انسدادی بدانیم بلکه شاید ایشان هم معتقد بوده که اصل اولی بر قبول اخبار است.

متن روایت:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ وَاللَّهِ إِنَّ أَحَبَّ أَصْحَابِي إِلَيَّ أَوْرَعُهُمْ وَأَفْقَهُهُمْ وَأَكْتَمُهُمْ لِحَدِيثِنَا وَإِنَّ أَسْوَأَهُمْ عِنْدِي حَالًا وَأَمْقَتَهُمْ لِلَّذِي إِذَا سَمِعَ الْحَدِيثَ يُنْسَبُ إِلَيْنَا وَيُرَوَّى عَنَّا فَلَمْ يَقْبَلْهُ أَشْمَأَزُّ مِنْهُ (ناراحت می شود) وَجَحْدَهُ (انکار می کند) وَكَفَرَ مَنْ دَانَ بِهِ وَهُوَ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الْحَدِيثَ مِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ وَإِلَيْنَا أُسْنِدَ فَيَكُونُ بِذَلِكَ خَارِجًا عَنَّا وَلَا يَتَنَا.

الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج2، ص: 223

این روایت می خواهد بفرماید اصل اولی قبول روایت است؛ استاد: البته من یک فتاامل در این مورد دارم.

و الحمد لله رب العالمين